



مَنَادِیْ اِمْت

هفته نامه منادیان امت | شماره سی و دو | خرداد ماه ۱۴۰۵

تحلیل بیانیه‌ی امام سید مجتبی خاмене‌ای (حفظه الله) در ۱۴ خرداد ۱۴۰۵
بررسی اصل مهدویت و باور به منجی در ادیان جهان
منادیان تقرب و تمدن



بسم الله الرحمن الرحيم

باید همگان با ایستادگی و روشن بینی و
حفظ وحدت و انسجام و اعتماد متقابل
و همصدایی نکردن با دشمن
نقشه‌ی شوم او را خنثی نمایند.



رهبر انقلاب اسلامی
۱۴ خرداد / ۱۴۰۵

درآمد

باید همگان با ایستادگی و روشن بینی و حفظ وحدت
و انسجام و اعتماد متقابل و همصدایی نکردن با دشمن،
نقشه‌ی شوم او را خنثی نمایند.

۱۴ خرداد ۱۴۰۵

یکی از برجسته‌ترین بخش‌های بیانی‌ه، نقش مردم است: «مردم، صاحبان اصلی کشور و منشأ قدرت هستند. مردم هر تحول صحیحی را که دنبال کنند می‌توانند رقم زنند و شعار "ما می‌توانیم" را در عرصه‌های مختلف عینیت بخشند». و در وصف ملت ایران می‌فرماید: «ملت ایران، ملتی مؤمن، باهوش و شجاع است». این نگاه با آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد، ۱۱) هماهنگ است که تحول را از درون مردم و با اراده جمعی آنان ممکن می‌داند.

در بخش مقاومت و سیاست خارجی، امام شهید تصریح می‌کند: «نظام سلطه و در رأس آن آمریکا با این ملت و هویت ممتاز و تسلیم‌ناپذیرش مشکل دارد» و درباره اسرائیل می‌فرماید: «پادگانی به نام اسرائیل را ساخته و وجود یک ایران قوی و مستقل را نمی‌پذیرد و از هر اقدامی برای جلوگیری از پیشرفت آن کوتاهی نمی‌کند».

در پایان، ایشان افق آینده را چنین ترسیم می‌کند: «ساختن آینده درخشان ایران بر اساس مکتب امامین انقلاب با اعتماد به وعده خداوند، در سایه توجهات سرورمان (عج) و در مسیر اسلام ناب».

همچنین امام خامنه‌ای فرمودند: «مجموعه بیانات ده‌ساله بنیانگذار جمهوری اسلامی و سی‌وشش‌ساله رهبر عظیم الشان شهید، گنجینه ارزشمندی برای ما و چراغ راه مسیر آینده است» و شاگردان این مکتب را «صف در صف آماده اقامه حق، ازاله باطل و مجاهده در این مسیر نورانی» معرفی می‌نماید. ایشان در پایان فرموده اند: «از خداوند قادر متعال می‌خواهم مکتب این ملت بعثت‌یافته را به پیروزی نهایی و قله‌های رفیع پیشرفت و علم و عدالت، نائل کند... و ارواح مطهر امامین انقلاب و اولیاء و شهیدان انقلاب را با مولی‌شان حضرت امیرالمؤمنین (ع) محشور گرداند».

اخبار هفته

علت نقض آتش‌بس از نگاه ایران

در هفته‌های گذشته، پس از برقراری آتش‌بس میان جمهوری اسلامی ایران از یک سو با آمریکا و رژیم صهیونیستی ایران بارها تأکید کرده است که رژیم صهیونیستی و آمریکا هستند که آتش‌بس را نقض می‌کنند.

در پیامی که هم‌زمان با سی‌وهفتمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) و سالگرد آغاز رهبری امام شهید صادر شده است، امام سید مجتبی خامنه‌ای نخست عید غدیر را «روز تعیین تکلیف مدیریت جامعه و نظام اسلامی و اِکمال دین و اتمام نعمت» معرفی کرده و می‌فرماید: «غدیر یادآور کسی است که از ابتدای ولادت در کعبه تا رسیدن به فیض شهادت، برای خدا و در راه خدا بود». ایشان تأکید می‌کنند که «از افراد عادی جامعه تا نخبگان و رهبران به حضرت امیرالمؤمنین (ع) اقتدا کنند».

ایشان سپس جایگاه رهبران انقلاب را ترسیم می‌کنند: «امام (ره) پدیدآورنده تحولی بزرگ در ایران، امت اسلامی و جهان، و رهبر شهید استمراردنده و تکامل‌بخش آن». در توصیف امام خمینی (ره) می‌فرماید: «به تعبیر رهبر شهید، آن دست قدرتمندی که توانست اقیانوس ملت را به تلاطم درآورد، شخصیت فولادین، دل مطمئن و زبان ذوالفقارگونه خمینی عظیم بود که توانست میلیون‌ها انسان را وارد میدان کند، در میدان نگه دارد و جهت حرکت را به آنها آموزش دهد». و درباره امام شهید می‌فرماید: «در قالب چهار دهه رهبری انقلاب، با اعتماد به جوانان و ارتقاء سطح نگرش مردم، جامعه را به سطح بالایی از آمادگی رساند». سپس مکتب این دو امام را چنین خلاصه می‌کنند: «مکتب خامنه‌ای عزیز، همان مکتب خمینی کبیر در امتداد اسلام ناب محمدی (ص) است که بنیاد آن قیام الله است». این همان مفهومی است که قرآن با آیه «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ خَوْفًا وَبُغْيًا» (سبأ، ۴۶) و نیز «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (محمد، ۷) به آن فرمان داده است.

در ادامه، امام خامنه‌ای به تحلیل راهبردی از تاکتیک دشمن می‌پردازد و هشدار می‌دهد: «تمرکز دشمن بر جنگ ترکیبی در عرصه تاب‌آوری مردم و ایجاد خطای محاسباتی در مسئولان؛ پس از شکست در عرصه نظامی و خیابان» است. اهداف دشمن را «کاشت بذر ترس، یأس، بدگمانی و اختلاف» برمی‌شمارد و در مقابل، وظیفه مسئولان و مردم را «ایستادگی، خوش‌بینی، حفظ وحدت و انسجام، اعتماد متقابل، همدستی نکردن با دشمن، پشتیبانی از امور بسیار مهم و خطوط اصلی مقابله با دشمن» معرفی می‌کند.

۱. نقض آتش‌بس در جبهه لبنان: بر اساس گزارش‌های منتشر شده، در پی ادامه نقض آتش‌بس موقت از سوی ارتش رژیم صهیونیستی علیه لبنان و مقاومت اسلامی این کشور، ایران در حال جمع‌بندی برای اجرای عملیات بازدارنده علیه مواضع نظامی اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی است. رژیم صهیونیستی ساعتی قبل با نقض آتش‌بس به بیروت نیز حمله کرد.

۲. حملات مستمر اسرائیل در کرانه باختری و غزه: سخنگوی وزارت امور خارجه ایران، اسماعیل بقایی، «ادامه نقض توافق آتش‌بس توسط رژیم صهیونیستی و امتناع این رژیم از بازگشایی گذرگاه رفح» را محکوم کرد.

۳. مانور نظامی آمریکا در آب‌های جنوب ایران: فرماندهی مرکزی ارتش آمریکا (سنتکام) در تاریخ ۲۷ مه (۶ خرداد) مدعی شد که ایران اقدام به شلیک موشک و پهپاد کرده است. اما ایران بارها اعلام کرد که هرگونه عبور از تنگه هرمز، منوط به هماهنگی با مقامات ایرانی است و در پی ماجراجویی سنتکام در آب‌های جنوب ایران، نیروهای آمریکایی مجبور به عقب‌نشینی و بازگشت شدند.

سفیر ایران در ترکیه نیز صراحتاً اعلام کرد که جمهوری اسلامی ایران واژه «آتش‌بس» را نمی‌پذیرد و تأکید نمود: «از ابتدا گفتیم اگر طرف مقابل حملات خود را متوقف کند، ما نیز توقف خواهیم کرد».

تبعات راهبردی نقض آتش‌بس

الف) تبعات میدانی و نظامی:

جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد در برابر تجاوزات آمریکایی سکوت نخواهد کرد و عملیات بازدارنده علیه مواضع آنها در دست اقدام است.

احیای محور مقاومت: منابع اسرائیلی اذعان کردند که محور مقاومت، علیرغم تلفات سنگین، در حال بازسازی توانمندی‌های خود است.

ب) تبعات سیاسی:

تشدید انتقاد از شورای امنیت: معاون وزیر خارجه ایران گفت: شورای امنیت «یا قادر نبوده یا مایل نبوده به نقض فاحش حاکمیت ملی کشورها پاسخ مناسب دهد». وی «اشغال نظامی، نسل‌کشی، محاصره اقتصادی و حمایت از تروریسم دولتی» را نمونه‌هایی از ناکامی این شورا خواند.

شکست دیپلماسی غرب: شهید حسین امیرعبداللهیان (وزیر خارجه اسبق) پیشتر تأکید کرده بود که تجربه ثابت کرده رژیم صهیونیستی و آمریکا هرگز به توافقات و آتش‌بس‌ها پایبند نبوده است.

ج) تبعات اقتصادی و انرژی:

شکندگی بازار نفت: کارشناسان اقتصادی هشدار داده‌اند که آتش‌بس شکننده، حتی بدون ازسرگیری درگیری‌های گسترده، می‌تواند قیمت نفت را به سطح ۱۲۰ تا ۱۳۰ دلار در هر بشکه برساند. نوسانات ناشی از ریسک‌های ژئوپلیتیکی در منطقه هر لحظه قابل بازگشت است.

محاصره بنادر ایران: تحرکات نظامی آمریکا در آب‌های جنوب ایران و تهدید تنگه هرمز، باعث تشدید ریسک اختلال در ترانزیت نفت خلیج فارس شده است. حتی بدون درگیری مجدد، ناامنی کشتیرانی، ریسک ژئوپلیتیک را در بازار انرژی بالا خواهد برد.

تحلیل براساس آیات و روایات اهل سنت وجوب دفاع و مقابله با متجاوز

در اسلام، دفاع در برابر تجاوز نه تنها حق، بلکه تکلیفی شرعی است:

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره، ۱۹۰)

و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید و از حد تجاوز ننمایید که خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد.

بر اساس این آیه، پاسخ بازدارنده ایران در مقابل حملات مستقیم آمریکا و اسرائیل و پشتیبانی از مقاومت در لبنان و فلسطین، یک تکلیف شرعی و عقلی است.

وعدۀ الهی به یاری مقاومتان

خداوند در قرآن وعده داده است که هر کس در راه دین و دفاع از مظلومان قیام کند، او را یاری خواهد نمود:

«إِنْ تَصُِرُّوْا لِلَّهِ يُنْصِرْكُمْ وَيُخْلِصْكُمْ» (محمد، ۷)

اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.

این آیه بنیان راهبردی محور مقاومت را تشکیل می‌دهد. جمهوری اسلامی ایران با یاری فلسطین، لبنان، سوریه، یمن و عراق، مصداق «نصرت الله» است و بر همین اساس، خدای متعال وعده پیروزی نهایی بر دشمن صهیونیستی را داده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره یهود و عهدشکنی آنان فرمودند:

«إِنَّ الْيَهُودَ لَمِ يَعْدِرُوا بِقَوْمٍ قَطُّ إِلَّا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ يَقْتُلُهُمْ»
(سنن ابی داود)

به درستی که یهود با هیچ قومی عهدشکنی نکردند، مگر اینکه خداوند کسانی را بر آنان مسلط ساخت که ایشان را بکشند.

این حدیث نورانی که در منابع معتبر اهل سنت ثبت شده است، نشان می‌دهد که عهدشکنی، صفت ذاتی امریکا و صهیونیست هاست. بنابراین، هشدارهای مکرر ایران مبنی بر عدم اعتماد به آتش‌بس، با این سنت الهی و نبوی کاملاً سازگار است.

علاوه بر اینکه وفای به عهد و پیمان امری عقلایی و ضروری است قرآن کریم نیز به آن دستور داده است. «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء، ۳۴)

و به عهد خود وفا کنید که از عهد و پیمان سؤال خواهد شد. قرآن به همه بشریت دستور وفای به عهد داده است، اما یهودیان بر خلاف این امر بدیهی به مکرر این حکم عقلایی و الهی را نادیده گرفتند. تداوم نقض آتش‌بس از سوی رژیم صهیونیستی و آمریکا، نشان می‌دهد که دشمن به هیچ عهد و پیمانی مقید نیست.

وظیفه وحدت و دوری از تفرقه در برابر دشمن مشترک

امروزه دشمن مشترک امت اسلامی، صهیونیسم بین‌الملل و حامیان غربی آن هستند. در مقابل قرآن مسلمانان را به اتحاد دعوت می‌کند:

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران، ۱۰۳)

و همگی به رِسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز می‌فرماید:

«مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ الْوَاحِدِ» (صحیح مسلم)

مثل مؤمنان در دوستی و مهربانی و همدلی با یکدیگر، مانند یک پیکر است.

از همین روست که محور مقاومت به عنوان یک اراده جمعی در برابر دشمن واحد صف‌آرایی کرده است و ایران تأکید دارد که مذاکرات هسته‌ای هرگز به موضوع مقاومت گره نخواهد خورد.

هفته‌های گذشته به خوبی ثابت کرد که دشمن صهیونیستی و آمریکایی هرگز به عهد و پیمان وفا ندارند. نقض مکرر آتش‌بس در لبنان، کرانه باختری و غزه و جزایر خلیج فارس درس مهمی برای امت اسلامی است.

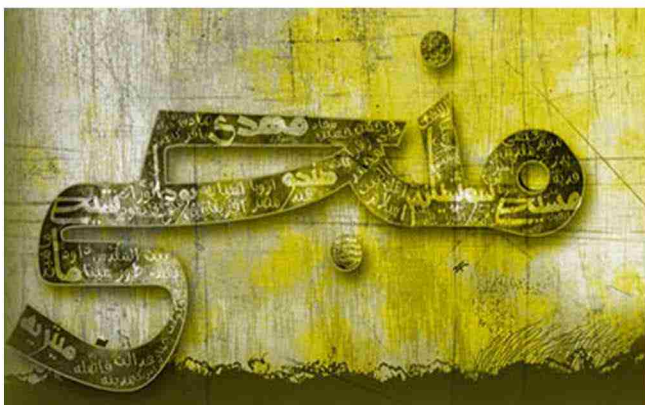
جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت با تکیه بر آیات قرآن و سنت نبوی، تنها راه نجات را اتکا به نیروی بازدارندگی خود و قطع امید از هرگونه صلح دروغین با دشمن می‌دانند. تبعات سیاسی، نظامی و امنیتی نقض آتش‌بس، هم اینک در کل منطقه در حال گسترش است و وحدت صفوف مقاومت، نشانه تحقق وعده الهی است.

از هر مسلمان متعهدی انتظار می‌رود که در این برهه حساس، با آگاهی از فریب‌کاری دشمن، در کنار جبهه مقاومت بایستد و از مظلومان فلسطین، لبنان و یمن دفاع کند. به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله:

«مَنْ لَمْ يَهْتَمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ» (سنن الکبری للبيهقي)
کسی که به امور مسلمانان اهتمام نرزد، از آنان نیست.

بررسی اصل مهدویت و باور به منجی در ادیان جهان

باور به ظهور یک نجات‌دهنده بزرگ در واپسین روزگار، از شگفت‌انگیزترین اشتراکات میان ادیان گوناگون است. این اندیشه که گاه با عناوینی چون «موعودباوری» یا «منجی‌گرایی»



شناخته می‌شود، در فرهنگ‌ها و متون دینی مختلف به اشکالی متفاوت تجلی یافته، اما هسته مرکزی آن در همه جا یکسان است: روزی جهان از ظلم و تباهی پر خواهد شد و در چنین روزگاری، شخصیتی الهی ظهور می‌کند تا عدالت را برپا دارد و بشر را به سوی سعادت رهنمون سازد.

این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع دست اول (اوستا، کتاب مقدس، قرآن، احادیث، متون پالی و پوراناها) و نیز تحقیقات معاصر، به اثبات این مدعا می‌پردازد که اصل مهدویت - یعنی اعتقاد به یک منجی آخرالزمانی - اختصاص به دین خاصی ندارد، بلکه حقیقتی فطری و جهان‌شمول است که در همه ادیان بزرگ بشری ریشه دوانده است.

آیین زرتشتی

نخستین و شاید کهن‌ترین سند روشن از منجی‌باوری را در آیین زرتشتی می‌یابیم. در اوستا، کهن‌ترین کتاب این آیین، از منجی موعود به نام «سوشیانس» (یا سوشیانت) یاد شده است. این واژه در زبان اوستایی به معنای «سودرسان» و «رهاننده» است. در بخش یشت ۱۹ (بندهای ۸۹ تا ۹۶) که به «یشت فروردین» معروف است، چنین آمده است: «ما فروهر (روح نگهبان) سوشیانس مقدس را که از دریاچه کانسویه برمی‌خیزد، پیروزمند، برپاکنده آبادی‌ها و بسیار سودرسان است، ستایش می‌کنیم» (متن اوستایی: "Yat astvat.ərətahē nāmā zōiš" در نوشته‌های زرتشتی بعدی مانند بندهش (کتابی به زبان پهلوی، فصل ۳۲) شرح داده شده که سوشیانس از نسل زرتشت است و در پایان هزاره دهم از دوازده هزاره عمر جهان برمی‌خیزد. او با اهریمن (نیروی شر) نبردی سخت می‌کند، او را نابود می‌سازد و فرشگرد (رستاخیز) را پدید می‌آورد. موبد فیروزآبادی در کتاب «گزیده‌های زادسپرم» (ج ۲، ص ۱۱۰) می‌نویسد: «سوشیانس ازدهای دروغ را می‌کشد، جهان را از پلیدی پاک می‌کند و همه انسان‌ها را به یک زبان واحد و آیینی یگانه فرا می‌خواند. آنگاه هیچ گونه بدی و ناراستی در جهان باقی نمی‌ماند.» این توصیف به طرز حیرت‌آوری با آنچه در اسلام از مهدی موعود نقل شده، همخوانی دارد.

دین یهود

در دین یهود، منجی موعود «ماشیح» (به عبری: ماشیخ) نام دارد که معنای لغوی آن «مسح شده با روغن مقدس» است و اشاره به پادشاهانی دارد که برای فرمانروایی تدهین می‌شدند. در اندیشه آخرالزمانی یهود، ماشیح از نسل داوود پیامبر خواهد بود و روزی ظهور می‌کند تا یهودیان را از تبعید نجات دهد، معبد سلیمان را بازسازی کند و حکومتی سراسر عدل و صلح را بر تمام جهان برپا سازد.

. قدیمی‌ترین و مهم‌ترین پیشگویی‌ها در کتاب اشعای نبی (باب ۱۱، آیات ۱ تا ۹) آمده است: «شاخه‌ای از تنه یسی (پدر داوود) بیرون خواهد آمد و نهالی از ریشه‌های او خواهد روید... روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت... او به عدالت بینوایان را داوری خواهد کرد... گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید... و تمام زمین از معرفت خداوند پر خواهد شد» (متن عبری: "וְיָצָא חֹרֶן מִיַּעַץ יִשָּׁי... וְשָׁפַט בְּצִדִּיק דָּלִים... וְגַר זֵאֵב עִם כֶּבֶשׂ").

در نوشته‌های ربانی بعدی، به ویژه در مشنه تورات نوشته ابن میمون (موسی بن میمون، فیلسوف بزرگ یهودی قرون وسطی) در «قوانین پادشاهان» (فصل ۱۱، قاعده ۴۱۱) آمده است: «هر که به ماشیح ایمان نیاورد یا ظهور او را به تأخیر بیندازد، در حقیقت به تورات کفر ورزیده است. ماشیح خواهد آمد و معبد را بازسازی می‌کند و یهودیان پراکنده را جمع می‌کند و تمام جهان را به عبادت خداوند یکتا فرا می‌خواند.» گرشام شولم، پژوهشگر بزرگ تاریخ عرفان یهودی، در کتاب «اندیشه مسیحایی در یهودیت» (شولم، گرشام، ۱۹۷۱، ص ۲۸) می‌گوید: «ماشیح‌باوری یکی از عمیق‌ترین و پایدارترین عناصر ایمان یهودی است؛ بدون آن، یهودیت در طول دو هزار سال تبعید و آزار، دوام نمی‌آورد.» پس در یهودیت نیز، اصل انتظار یک منجی آخرالزمانی کاملاً محرز است.

دین مسیحیت

مسیحیت اعتقاد به بازگشت دوم عیسی مسیح (که در زبان یونانی آن را پاروسیا می‌نامند) را به عنوان یکی از ارکان اصلی ایمان خود مطرح کرده است. مسیحیان معتقدند عیسی مسیح پس از مصلوب شدن و رستاخیز، به آسمان عروج کرد و روزی دوباره باز خواهد گشت تا داوری نهایی را انجام دهد و پادشاهی خدا را بر زمین مستقر سازد. در انجیل متی (باب ۲۴، آیه ۳۰) نقل شده: «آنگاه علامت پسر انسان در آسمان ظاهر خواهد شد... و پسر انسان را خواهند دید که بر ابرهای آسمان با قدرت و جلال عظیم می‌آید» (متن یونانی: "καὶ τότε φανήσεται τὸ σημεῖον τοῦ υἱοῦ τοῦ ἀνθρώπου... ἐπὶ τῶν νεφελῶν τοῦ οὐρανοῦ μετὰ δυνάμεως καὶ δόξης πολλῆς").

در اعمال رسولان (باب ۱، آیه ۱۱) فرشتگان به شاگردان می گویند: «این عیسی که از میان شما به آسمان برده شد، به همان گونه که او را به آسمان رونده دیدید، خواهد آمد.» پولس رسول در نامه اول به تسالونیکیان (باب ۴، آیات ۱۶-۱۷) جزئیات بیشتری ارائه می دهد: «خداوند (عیسی مسیح) خود با ندا، با آواز فرشته و با صور الهی از آسمان نازل خواهد شد... و ما که زنده و باقی هستیم، همراه با ایشان در ابرها به استقبال خداوند در هوا خواهیم رفت.»

در کتاب مکاشفه یوحنا (باب ۱۹، آیات ۱۱-۱۶) صحنه بازگشت مسیح به عنوان سوار بر اسب سفید با چشمانی چون شعله آتش توصیف شده است. یورگن مولتمان، الهی دان بزرگ پروتستان، در کتاب «الهیات امید» (مولتمان، یورگن، ۱۹۶۷، ص ۱۸۰) تأکید می کند: «بازگشت مسیح، امید مسیحیت را در مقابل پوچی مرگ و بی عدالتی زنده نگه می دارد. بدون این انتظار، مسیحیت صرفاً یک نظام اخلاقی خشک می شد.» بنابراین مسیحیت نیز به وضوح بر یک منجی جهانی (مسیح بازگشته) تأکید دارد.

آیین بودا

حتی در ادیان غیرابراهیمی شرق، یعنی بودیسم و هندوئیسم، اندیشه موعود آخرالزمانی حضوری پررنگ دارد. در بودیسم، شخصیت «مایتریا» (Maitreya) در زبان سانسکریت به معنای «مهربان» یا «دوستدار»، بودای آینده است. بر اساس متون کهن بودایی، بودای تاریخی (سیدارتا گوتاما) پیشگویی کرد که پس از مدتی طولانی که تعلیم او (دارما) از روی زمین محو شود و جهل و رنج همه جا را فرا گیرد، بودایی مهربان به نام مایتریا ظهور خواهد کرد و دوباره چرخ قانون را به گردش درمی آورد. کهن ترین اشاره در سوتا نیپاتا (یکی از قدیمی ترین متون پالی، آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳) آمده است: "Uppajjati Buddha anukam-pako, so satthā loke anuttaro, mārasenāpahantāro, dhammacakkam pavattayā"

ترجمه فارسی: «بودایی مهربان در جهان پدید می آید، استادی برتر، که لشکرهای مارا (اهریمن در بودیسم) را شکست می دهد و چرخ دارما را به گردش درمی آورد.» در دیگه نیکایا (سوتا ۲۶، معروف به چاککواتی سیهانادا سوتا) بودا می گوید پس از آن که عمر انسانها به ۸۰ هزار سال برسد و پادشاه دادگری به نام «سانکها» ظهور کند،

در همان زمان مایتریا به بودایی کامل دست می یابد. آسواگوشا، شاعر و فیلسوف بودایی در قرن اول میلادی^۱ سروده است: «مایتریا، آن مهربان، زمانی خواهد آمد که انسانها فراموش کرده اند چگونه رنج را پایان دهند. او بار دیگر چرخ قانون را خواهد چرخاند و همه موجودات را از تاریکی جهل بیرون خواهد آورد.» ریچارد گامبریچ، پژوهشگر برجسته بودیسم می گوید: «آموزه مایتریا نشان می دهد که بودیسم^۲، برخلاف تصور رایج که آن را فقط نجات فردی می داند، به آینده ای آرمانی برای همه موجودات و به یک نجات دهنده جمعی امید دارد.» بنابراین بودیسم نیز از این قاعده مستثنا نیست.

آیین هندو

در آیین هندو، موعود بزرگ «کالکی» (Kalki) نام دارد. او دهمین و آخرین تجسم (اوتار) خدای ویشنو است. بر اساس کیهان شناسی هندو، جهان در چرخه ای از چهار «یوگا» (دوره) قرار دارد: ساتیا یوگا (عصر حقیقت)، ترتا یوگا، دواپارا یوگا و سرانجام کالی یوگا (عصر ظلمت و تباهی). در پایان کالکی یوگا است که کالکی ظهور می کند، شر را نابود می سازد و دوباره ساتیا یوگا را آغاز می کند. مهم ترین متن در این باره ویشنو پورانا (کتاب چهارم، فصل ۲۴، بندهای ۱ تا ۵) است که می گوید: "Kaliyugānte ca bhūtvā Śambhalagrāmamukhyasya" brāhmaṇasya viṣṇuśaśa iti prasiddhasya... kalkir nāma "mahābhāgaḥ samutpatsyate"

ترجمه فارسی: «در پایان کالی یوگا، در روستای شامبالا، در خانواده برهمنی به نام ویشنویاشاس، روح بزرگی به نام کالکی ظهور خواهد کرد که همه بیگانگان و راهزنان را نابود می کند.»^۳ جزئیات بیشتری می دهد: «کالکی سوار بر اسبی تندرو و سفید، با شمشیری درخشان مانند ستاره دنباله دار، همه شریران و آنانی را که تظاهر به دین می کنند، خواهد کشت. آنگاه عصر حقیقت (ساتیا یوگا) آغاز می شود و مردم دوباره به راستگویی و پاکی بازمی گردند.»

۱. بودها چریتا، ج ۳، ص ۱۸۰

۲. تفکر بودایی، گامبریچ، ریچارد، ۲۰۰۹، ص ۱۲۳

۳. بهگوات پورانا، اسکند دوازدهم، فصل ۲، آیات ۱۸-۲۰

دین اسلام

است بفرستد؛ زمین را پراز قسط و عدل کند، همان گونه که پر از جور و ظلم شده باشد.)» همین مضمون در سنن ترمذی ج ۳، باب ما جاء فی المهدی، حدیث ۲۲۳۱ و مسند احمد بن حنبل ج ۳، ص ۳۶ نیز تکرار شده و ترمذی پس از نقل آنها می گوید: «هذا حدیث حسن صحیح».

شایان ذکر است که در صحیح بخاری و صحیح مسلم - مهم ترین منابع حدیثی اهل سنت - روایاتی با ذکر مستقیم نام «مهدی» وجود ندارد، اما مضمون روایات مربوط به مهدی در این دو کتاب به صورت غیرمستقیم و در قالب پیشگویی‌های آخرالزمانی آمده است. برای نمونه، در صحیح مسلم از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است که پیامبر (ص) فرمود: پیوسته گروهی از امت من بر حق هستند و کسی که آنان را خوار کند، زبانی به ایشان نمی‌رساند تا فرمان خدا برسد. بسیاری از شارحان صحیحین این روایت را به وجود مهدی در آخرالزمان تفسیر کرده‌اند.

درباره شخصیت و نسب مهدی در نگاه اهل سنت، ابن حجر عسقلانی در «فتح الباری» (ج ۶، ص ۳۵۸) می‌نویسد: «المهدی من عترۃ رسول الله صلی الله علیه وسلم، من ولد فاطمه»؛ «مهدی از عترت رسول خدا (ص) و از فرزندان فاطمه (س) است». همچنین عبدالعزیز بن باز، مفتی اعظم پیشین عربستان سعودی، در فتوا و بیانیه خود با عنوان «ثبوت ظهور المهدی المنتظر عند أهل السنة» (منتشر شده در پایگاه رسمی بن‌باز، binbaz.org.sa) تصریح می‌کند که احادیث مهدی صحیح و معتبرند و ظهور او در آخرالزمان نزدیک به خروج دجال و پیش از نزول عیسی (ع) واقع خواهد شد (بن‌باز، عبدالعزیز، «ثبوت ظهور المهدی المنتظر عند أهل السنة»؛ نیز بن‌باز، «تعلیق علی محاضرة عقيدة أهل السنة والأثر فی المهدی المنتظر»). بن‌باز در ادامه می‌گوید: «جمهور علمای اهل سنت بلکه می‌توان گفت اتفاق ایشان بر ثبوت امر مهدی و حق بودن او و خروج او در آخرالزمان است.»

در دین اسلام، آموزه مهدویت جایگاهی اساسی دارد، هرچند در دو مذهب اصلی شیعه و سنی با تفاوت‌هایی در جزئیات تبیین شده است. پیش از پرداختن به این تفاوت‌ها، باید تأکید کرد که اصل اعتقاد به ظهور مهدی موعود در هر دو مذهب امری پذیرفته شده و قطعی است؛ چنان‌که علمای بزرگ هر دو فرقه به تواتر روایات نبوی در این باب تصریح کرده‌اند.



مذہب اہل سنت

در مذهب اهل سنت، باور به ظهور مهدی موعود نیز امری ثابت و مورد اتفاق جمهور علمای اهل سنت است. بر اساس اعتقاد اهل سنت، حضرت مهدی (ع) از نوادگان پیامبر و از تبار فاطمه زهرا (س) خواهد بود و در آخرالزمان ظهور می‌کند تا جهان را پس از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد، پر از عدل و داد سازد. علمای اهل سنت در منابع معتبر خود از جمله سنن ابوداود،^۱ سنن ابن ماجه، سنن ترمذی، مسند احمد بن حنبل، سنن نسائی و سنن دارمی به تفصیل به موضوع مهدویت پرداخته‌اند. در سنن ابوداود چنین نقل شده است: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يُوَاتِيهِ اسْمُهُ اسْمِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا» (ترجمه: «اگر از عمر دنیا جز یک روز نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا مردی از خاندان مرا که نامش نام من

۱. ابوداؤد، سلیمان بن اشعث، «سنن»، ج ۴، کتاب المہدی، حدیث ۴۲۸۵

٢. صحيح مسلم، ج ١٣، ص ٦٧

در مذهب تشیع اثنی عشری، مهدویت یکی از اصول بنیادین اعتقادی و از ضروریات مذهب به شمار می آید؛ به گونه ای که اعتقاد به آن شرط کامل شدن ایمان شمرده می شود. بر اساس این باور، امام مهدی (عج) دوازدهمین امام معصوم از نسل پیامبر اسلام (ص) و فرزند بلا فصل امام حسن عسکری (ع) است که در سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هجری قمری متولد شده، پس از شهادت پدرش در سال ۲۶۰ هجری به امامت رسید و به فرمان الهی در سرداب خانه خود در سامراء از دیدگان پنهان گشت.^۱ این غیبت ابتدا به صورت «غیبت صغری» (کوتاه) بود که در آن امام با چهار نایب خاص ارتباط داشت، و سپس از سال ۳۲۹ هجری «غیبت کبرا» (بزرگ) آغاز شد که تا زمان ظهور ادامه خواهد داشت.^۲

شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ ق) در کتاب «کمال الدین و تمام النعمه»^۳ به عنوان یکی از قدیمی ترین و مهم ترین منابع در این زمینه، از امام جعفر صادق (ع) روایت می کند که فرمود: «لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ: إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَ الْآخَرَى طَوِيلَةٌ»؛ یعنی: «برای قائم [امام مهدی] دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری طولانی». این غیبت طولانی که جهان اسلام همچنان در آن به سر می برد، آزمونی بزرگ برای پیروان راستین است.

محمدباقر مجلسی (۱۰۳۷، ۱۱۱۰ ق) در جامع ترین منبع حدیثی شیعه، یعنی «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار» (ج ۵۱، ص ۳۰) از ام الفضل (دختر مأمون عباسی) نقل می کند که امام جواد (ع) در پاسخ به سؤال درباره مهدی فرمود: «هو الإمام بعدی، ولده الحسن، و بعد الحسن ولده القائم بالحق المنتظر»؛ ترجمه: «او (هادی) امام پس از من است، فرزندش حسن (عسکری) [امام یازدهم است]، و پس از حسن، فرزندش قائم (عج) به حق، که مورد انتظار است [خواهد بود]». در جای دیگر از همین کتاب مجلسی نشانه های ظهور را چنین برمی شمارد: خروج سفیانی از شام، صیحه آسمانی که بیداران را بیدار و خوابان را ترسان می کند، طلوع خورشید از مغرب، خروج دجال و فروکشیدن آب دریاچه طبریه. همچنین در همان منبع از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود: «أَشْرَاطُ السَّاعَةِ... خُرُوجُ السَّفْيَانِيِّ وَ خُرُوجُ الْيَمَانِيِّ وَ خُرُوجُ الْخُرَّاسَانِيِّ وَ صَيْحَةُ فِي رَمَضَانَ تَوْقِطُ النَّائِمَ وَ تُفْرِغُ الْبَقْطَانَ».^۴

از دیگر ویژگی های مهم این باور در تشیع، همراهی و نماز گزاردن عیسی مسیح (ع) پشت سر امام مهدی در زمان ظهور است. مجلسی^۵ از امام صادق (ع) نقل می کند: «الْقَائِمُ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ... يُصَلِّيَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ» (ترجمه: «قائم از ما اهل بیت است... عیسی بن مریم پشت سر او نماز می گزارد»). این نکته نشان می دهد که مهدی موعود نه تنها منجی مسلمانان، بلکه رهبر همه مؤمنان در آخر الزمان است. مفسران شیعه آیاتی از قرآن مانند سوره نور (آیه ۵۵): «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...» (ترجمه: «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را در زمین جانشین [خود] قرار دهد...») و سوره انبیاء (آیه ۱۰۵): «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (ترجمه: «و در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من به ارث خواهند برد») را به ظهور مهدی (عج) تأویل کرده اند.

نتیجه گیری

پس از این بررسی که در آن هر دین جداگانه مورد تحلیل قرار گرفت، به روشنی می توان نتیجه گرفت که اصل مهدویت یا باور به منجی امری اختصاصی به یک دین نیست، بلکه یک واقعیت فطری و جهان شمول است. تمام ادیانی که در این پژوهش مرور شدند - زرتشتی، یهودی، مسیحی، اسلامی، بودایی و هندو - همگی به ظهور شخصیتی آسمانی در پایان روزگار معتقدند که جهان را از ظلم و تباهی نجات می دهد و عدالت جهانی را برقرار می کند. تفاوت در نام ها (سوشیانس، ماشیح، مسیح، مهدی، مایتریا، کالکی) و برخی جزئیات مربوط به فرهنگ و زمانه هر دین است، اما جوهره باور یکی است: امید به آینده ای بهتر و اطمینان به پیروزی نهایی خیر بر شر. با شناخت این باور مشترک، پیروان ادیان می توانند به جای نزاع بر سر نام ها، در انتظار تحقق وعده الهی همدل و همصدا شوند. افزون بر این، اشتراک در آموزه منجی می تواند پلی برای گفت و گوهایی بین الادیانی و نیز تقویت امید در جهانی باشد که از جنگ، خشونت و ناامیدی لبریز شده است.

۱. مفید، محمد بن محمد، «الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد»، ج ۲، ص ۳۳۹.

۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، «کمال الدین و تمام النعمه»، ج ۲، ص ۵۰۳.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۲۶۹، حدیث ۳۲.

۴. مجلسی، «بحار الأنوار»، ج ۵۲، ص ۱۸۶.

۵. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۰.

آنچه از همه این متون مقدس و تحقیقات برمی آید این است که خداوند در طول تاریخ، بشر را بدون امید به نجات نهایی رها نکرده و به هر قوم و ملتی، به زبان خود، از آمدن مصلح بزرگ و عدالت گستر جهانی خبر داده است. اصل مهدویت، تکمله نبوت عامه و وعده ای است که تخلف ناپذیر است. بنابراین می توان با اطمینان گفت که این باور، یک حقیقت مشترک و همگانی است و انتظار فرج - چه در اسلام و چه در دیگر ادیان - نیروی محرکه بزرگی برای اصلاح فردی و اجتماعی به شمار می آید.

استقلال ملی؛ اولین و مهم ترین شاخصه انقلاب اسلامی در کلام امامین انقلاب



برای شناخت هر پدیده ای، به ویژه پدیده ای به عظمت و ژرفای انقلاب اسلامی، هیچ راهی مطمئن تر از مراجعه به سخنان و اندیشه های کسانی نیست که آن را بنیان نهاده اند و پس از آن، پرچم داری آن را بر عهده گرفته اند. حضرت امام خمینی (ره) و شهید حضرت آیت الله خامنه ای (ره) در طول سالیان متمادی، بارها و بارها به تبیین شاخصه ها و ویژگی های این نهضت بزرگ پرداخته اند. در میان این ویژگی های گوناگون، یک شاخصه است که از نگاه هر دو بزرگوار به عنوان «اولین و مهم ترین» معرفی شده است و آن چیزی نیست جز «استقلال ملی». مقام معظم رهبری در تبیین این مفهوم، به روشنی از قول امام راحل فرموده اند: «من آن معنایی را که در ذهن مبارک امام بود و در کلمات ایشان تکرار می شد، در ذیل کلمه ی "استقلال ملی" معرفی می کنم؛ وقتی فکر می کنم، می بینم هیچ تعبیری مناسب تر از "استقلال ملی" وجود ندارد.» این عبارت نشان می دهد که «استقلال ملی» نه یک شعار مقطعی، بلکه گوهر و هویت اصلی انقلاب اسلامی است.

حال باید پرسید که این استقلال که امامین انقلاب تا بدین پایه بر آن پای می فشارند، از چه سنخی است؟ آیا صرفاً به معنای استقلال سیاسی و دیپلماتیک در روابط بین الملل است؟ هرگز. نگاه امامین بسیار عمیق تر و ریشه دارتر از این حرف ها است. امام خمینی (ره) که خود از عمق جان با مفاهیم اسلامی و قرآنی عجین بود، به درستی درک کرده بود که «راس همه اصلاحات، اصلاح فرهنگ است». ایشان معتقد بودند تا فرهنگ یک ملت وابسته و غرب زده باشد، هرگز نمی تواند روی پای خود بایستد و به استقلال واقعی دست یابد. از این رو، یکی از بزرگ ترین دستاوردهای انقلاب را «برقراری فرهنگ استقلالی در جامعه» می دانستند؛ یعنی فرهنگی که در آن مردم احساس کنند نیازمند بیگانه نیستند و می توانند سرنوشت خود را با تکیه بر داشته های دینی و ملی خویش رقم بزنند.

امام راحل با درایتی کم نظیر، بزرگ ترین آفتی را که انقلاب اسلامی را تهدید می کرد، «وابستگی فکری» و «از دست دادن استقلال فکری» می دانستند. ایشان همواره تأکید داشتند که اگر روزی مسئولان و مردم به این تفکر دچار شوند که «باید از خارج چیز وارد کنیم»، آن روز است که انقلاب از مسیر اصلی خود منحرف شده و در دام استعمار نوین گرفتار آمده است.

این نگاه عمیق، ریشه در باورهای دینی ایشان داشت که «نهضت و تشکیل حکومت دینی در راستای هدف پیامبران و اولیای الهی بوده است»؛ بنابراین، هدف انقلاب اسلامی چیزی جز احیای هویت دینی و الهی جامعه نبود و این احیای هویت، خود زیربنای اساسی استقلال و عزت ملی به شمار می رود.

رهبر شهید نیز با تداوم و تعمیق این اندیشه، استقلال ملی را در رأس شاخصه های اصلی انقلابی گری قرار می دهند. ایشان در سخنرانی مهم خود در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۹۵ در حرم مطهر امام خمینی (ره)، ضمن برشمردن پنج شاخص اصلی که یک انسان انقلابی باید داشته باشد، نخستین و مهم ترین آنها را «پابندی به استقلال» معرفی می کنند و معنای آن را اینگونه تبیین می فرمایند که «هر جامعه ای باید روی پای خودش بایستد و فریب شیوه های مختلف دشمن را نخورد» و «در هر موقعیتی، مراقب استقلال داخلی، منطقه ای و جهانی خود باشد».

در جای دیگر، ایشان ریشه دشمنی قدرت‌های استکباری با ملت ایران را همین روحیه استقلال طلبی می‌دانند و می‌فرمایند: «در این چند دهه که ما این کارها (غنی‌سازی اورانیوم) را در کشور انجام دادیم، روی ما، روی ایران، روی مسئولین کشور، روی دولت‌هایمان فشارها هم بسیار زیاد بوده که خواسته‌اند با این فشارها ایران دست از این کار بردارد، اما ما تسلیم نشدیم و نخواهیم شد. ما در این قضیه و در هر قضیه‌ی دیگری، تسلیم فشار نشدیم و نخواهیم شد.»

این استقامت در برابر فشارها، نشانه بارز استقلال عملی یک ملت است. رهبر شهید در ادامه این تحلیل، هدف دشمن را نابودی کامل دستاوردهای علمی و فناورانه کشور، همچون غنی‌سازی اورانیوم، برمی‌شمارند و با قاطعیت می‌فرمایند: «همه‌ی این تلاش‌ها را، همه‌ی محصول این کارها را دود کنید و هوا کنید و از بین ببرید! معنای "غنی‌سازی نداشتن" این است. خب معلوم است، ملت غیرتمندی مثل ملت ایران، توی دهن گوینده‌ی این حرف می‌زند و این حرف را قبول نمی‌کند.» این کلام، تجلی عینی همان روحیه استکبارستیزی است که رهبری آن را «مهم‌ترین مسئله جمهوری اسلامی» و «مهم‌ترین مصادیق عدالت‌طلبی» معرفی می‌کنند.

از این نگاه، مبارزه با زیاده‌خواهی‌های قدرت‌های سلطه‌گر که در پی نقض حاکمیت و استقلال ملت‌ها هستند، نه یک گرایش سیاسی، بلکه بُعدی از تحقق عدالت در عرصه بین‌المللی و یک ارزش الهی و فریضه اخلاقی به شمار می‌رود.

حال باید تأمل کرد که چرا «استقلال ملی» تا این اندازه از نظر امامین انقلاب حائز اهمیت است و چرا آن را اولین و مهم‌ترین شاخصه می‌دانند؟ از مجموع بیانات ایشان می‌توان دریافت که نخست، استقلال به‌عنوان سپر دفاعی و مصون‌کننده انقلاب در برابر آفت‌ها و انحرافات عمل می‌کند. جامعه‌ای که وابسته باشد، به سادگی تحت تأثیر تبلیغات دشمن قرار گرفته و از آرمان‌های اصلی خود فاصله می‌گیرد.

دوم، استقلال شرط لازم برای احیای هویت دینی و بازگشت به ارزش‌های اسلامی است. جامعه‌ای که در بند فرهنگ و اقتصاد بیگانه باشد، هرگز نمی‌تواند حافظ دین و ارزش‌های خویش باشد.

سوم، بر اساس آموزه‌های قرآنی که «عزت» را فقط از آن خدا و رسول و مؤمنان می‌داند، هیچ جامعه وابسته‌ای نمی‌تواند به عزت حقیقی نائل آید.

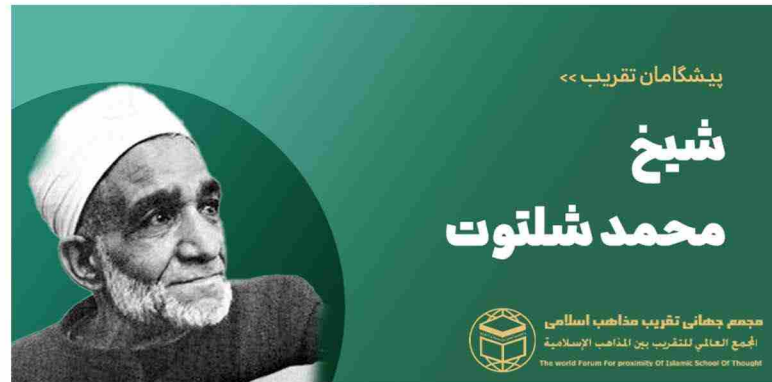
چهارم اینکه استقلال، روح حاکم بر سایر شاخصه‌هاست؛ یعنی شعارهایی همچون عدالت‌خواهی، آزادی و مبارزه با فساد تنها در سایه استقلال معنا پیدا می‌کنند و در غیر این صورت، ابزاری در دست بیگانگان برای پیشبرد اهداف خود خواهند شد.

بنابراین، استقلال ملی در اندیشه امامین انقلاب یک مفهوم تک‌بعدی و صرفاً سیاسی نیست، بلکه دارای لایه‌ها و ابعاد گوناگونی است که عمیق‌ترین و بنیادی‌ترین آنها، «استقلال فکری و فرهنگی» است که همچون ریشه درخت، سایر ابعاد را تغذیه و تقویت می‌کند. در کنار آن، «استقلال سیاسی» به معنای نفی سلطه و تحمیل اراده بیگانگان، «استقلال اقتصادی» که تجلی آن دستیابی به توانمندی‌های علمی و فناورانه بومی است، و «بازگشت به خویش‌نهاد اسلامی و مقابله با نفوذ دشمن» نیز قرار دارد. اینها همه اجزای یک کل واحد به نام «استقلال ملی» هستند که انقلاب اسلامی برای تحقق آنها قیام کرد.

در یک کلام، می‌توان گفت که انقلاب اسلامی در نگاه بنیانگذار و تداوم‌بخش خود، نهضتی برای بازیابی عزت از دست رفته و استقلال فکری، سیاسی و فرهنگی ملت ایران بود. «استقلال ملی» به‌عنوان یک ارزش راهبردی، اولین و اساسی‌ترین مؤلفه هویت‌بخش انقلاب اسلامی محسوب می‌شود که ستون فقرات گفتمان انقلاب را شکل می‌دهد. همانگونه که حضرت امام خمینی (ره) بنیان‌گذار این گفتمان بودند، امام شهید آیت‌الله خامنه‌ای نیز به‌عنوان حافظ و مبین آن، همواره بر «استقلال» به‌عنوان رکن حیاتی استمرار انقلاب و رمز پیشرفت و مصونیت آن در برابر توطئه‌های استکبار تأکید دارند. و تنها در سایه چنین استقلال جامع و ریشه‌داری است که جامعه اسلامی می‌تواند به آرمان‌های والای خود که همانا «احیای هویت دینی» و «تشکیل تمدن نوین اسلامی» است، دست یابد و در برابر زیاده‌خواهی‌های نظام سلطه، سربلند و سرافراز بماند.

منادیان تقرب و تمدن (شیخ محمود شلتوت)

امام محمود، پیشوای اندیشمند، عالم، محقق، مفسر، فقیه اصولی، ادیب لغوی مصری، پدرش محمد نام داشت. ۱۳۱۰ هـ ق = ۱۸۹۳ م در روستای منشاء بنی منصور از توابع "آیتای آلبارود" از تجیره مصر، به دنیا آمد. چون خانواده اش اهل علم و ادب بودند تا هفت سالگی تربیت او زیر نظر پدرش بود. بعد از فوت پدر، عمویش "شیخ محمد عبدالقوی شلتوت" سرپرست او شد و او را به مکتب خانه فرستاد.



دانشگاه الازهر در سال ۱۹۳۵ از شلتوت برای تدریس در دانشگاه شریعت، دعوت شد و چون (المراغی) مجدداً در سال ۱۹۳۷ م، رئیس دانشگاه الازهر شد، شیخ را رئیس دانشگاه شریعت کرد. از طرف شورای عالی الازهر، به نمایندگی دانشگاه، او در کنفرانس بین المللی شهر "لاهی" در کشور هلند انتخاب شد. آنجا نوشتار خود را با عنوان «المسئولیتة المدینة والجنائیة فی الشریعة الاسلامیة» ارائه داد که بسیار مورد توجه و تقدیر اعضای کنفرانس قرار گرفت. ابتدا بازرس کل امور دانشگاه الازهر، و سپس

عضو انجمن علمای عالی رتبه مصر، عضو فرهنگستان زبان عربی، استاد فقه قرآن و سنت در دانشگاه فواد اول، ناظر کل پژوهشهای فرهنگی اسلامی، عضو کمیته عالی روابط فرهنگی خارجی و مشاور کنفرانس اسلامی، عضو کمیته فتوای (الازهر)، عضو کمیسیون تفسیر رادیوی مصر، عضو فعال در کمیسیون تغییر قانون مدنی، عضو شورای عالی رادیو تا سال ۱۹۵۷ م بود.

شیخ شلتوت از بزرگان و پایه گذاران «دارالتقرب بین المذاهب الاسلامیة» است. نهادی که سعی در ایجاد دوستی و برادری و زدودن تفرقه و تشتت موجود، بین اهل تسنن و شیعه و تحکیم روابط بین مذاهب اسلامی است و از آثار مثبت «دارالتقرب» صدور فتوای شیخ شلتوت، بر جواز عمل بر طبق فقه و مذهب شیعه امامیه و جعفری است.

ریاست دانشگاه "الازهر"

و در سال ۱۹۵۷ م، قائم مقام ریاست دانشگاه الازهر شد تا اینکه از طرف رئیس جمهوری در اکتبر سال ۱۹۵۸ یکسال بعد "رئیس دانشگاه الازهر مصر" شد و تا آخر عمر در همین مقام و موقعیت بود. این پیشوای دانشمند و عالم متفکر، در شب جمعه ۲۶ ماه رجب سال ۱۳۸۳ هـ ق در سن ۷۰ سالگی برابر با ۱۲ سپتامبر ۱۹۶۳ میلادی دار فانی را وداع گفت.

ترجمه فتوای تاریخی شیخ محمود شلتوت

از معظم له سؤال شد:

عده ای از مردم معتقدند که هر فرد مسلمان برای آنکه عبادات و معاملاتش صحیح انجام گیرد، باید تابع احکام یکی از مکتبهای معروف چهارگانه باشد و در میان این مکتبهای چهارگانه نامی از مکتب شیعه امامی و شیعه زیدی برده نشده است، آیا جنابعالی با این نظر کاملاً موافقید که مثلاً پیروی از مکتب شیعه امامیه اثنی عشری مغایرتی با دین ندارد؟

در مدت کوتاهی قرآن را حفظ کرد. در سال ۱۹۰۶ میلادی به دانشگاه مذهبی اسکندریه رفت و سال ۱۹۱۸ م، فارغ التحصیل شد. آن زمان که ۲۵ ساله بود به دلیل ممتاز بودنش در دروس، همانجا استاد دانشگاه شد. در آن سال ۱۹۱۹ م که انقلاب مردمی مصر به رهبری "سعد زغلول" شروع شد، شیخ با زبان و قلمش در این انقلاب شرکت کرد. سال ۱۹۲۸ م که "شیخ محمد مصطفی المراغی" رئیس دانشگاه الازهر مصر شده بود، متوجه شیخ شلتوت و علم و نواندیشی او شد. از این رو، شیخ را به عنوان استاد آن دانشگاه در سطوح عالی درسی، انتخاب کرد. او مشغول تدریس بود تا در سال ۱۹۳۰ م مدرس مراحل تخصصی شد. زمانی که "المراغی" رئیس دانشگاه الازهر مصر، نظریات اصلاحی اش را به اولیاء امور مصر، ارائه داد شیخ شلتوت جزو نخستین اساتیدی بود که نظریه او را تأیید کرد. ولی چون دربار پادشاهی مصر، نظریه المراغی را قبول نکرد او استعفا داد و به دنبال او، شلتوت و عده ای دیگر از اساتید آنجا، از مسئولیت هایشان کناره گرفتند و از دانشگاه بیرون آمدند. مدتی به همراه شاگردش "شیخ علی عبدالرزاق" به شغل وکالت در محاکم شرعی و نوشتن مطالب انتقادی در روزنامه و مجلات نسبت به اصلاحات دانشگاه الازهر، مشغول شد.

آن جناب پاسخ دادند :

۱. آیین اسلام هیچ یک از پیروان خود را ملزم به پیروی از مکتب معینی ننموده، بلکه هر مسلمانی می تواند از هر مکتبی که بطور صحیح نقل شده و احکام آن در کتب مخصوص به خود مدون گشته پیروی نماید و کسی که مقلد یکی از این مکتبهای چهارگانه باشد می تواند به مکتب دیگری (هر مکتبی که باشد) منتقل شود .

۲. مکتب جعفری، معروف به مذهب امامی اثنی عشری، مکتبی است که شرعا پیروی از آن مانند پیروی از مکتبهای اهل سنت جایز می باشد.

بنابراین سزاوار است که مسلمانان این حقیقت را دریابند و از تعصب ناحق و ناروایی که نسبت به مکتب معینی دارند دوری گزینند، زیرا دین خدا و شریعت او تابع مکتبی نبوده و در احتکار و انحصار مکتب معینی نخواهد بود. بلکه همه صاحب مذهب، مجتهد بوده و اجتهادشان مورد قبول درگاه باری تعالی است و کسانی که اهل نظر و اجتهاد نیستند، می توانند از هر مکتبی که مورد نظرشان است تقلید نموده و از احکام فقه آن پیروی نمایند و در این مورد فرقی میان عبادات و معاملات نیست .

این فتوا در سال ۱۳۷۸ هجری قمری در هفدهم ربیع الاول، روز میلاد امام همام جعفر بن محمد الصادق (ع) بنیانگذار مکتب شیعه جعفری، در حضور نمایندگان مذهب شیعه امامی و شیعه زیدی و مذاهب شافعی، حنبلی، مالکی، حنفی، به دست شیخ محمود شلتوت رئیس فقید دانشگاه الازهر صدور یافت.

انگیزه شیخ محمود شلتوت در صدور فتوا

مرحوم میرزا خلیل کمره ای می نویسد:

اینجانب و هیئت همراه در سفر به مصر در دو نوبت با شیخ جامع ازهر محمود شلتوت دیدار داشتیم، یک نوبت در جامع ازهر و یک نوبت در منزل شخصی ایشان در این دیدار شیخ الازهر ما را از حقایق اموری مطلع فرمود و رازی را فاش کرد که پایه مداخله بیگانگان و تأثیر نفوذ آنان را در امور ممالک شرق حتی در امور بین مذاهب اسلام، روشن می ساخت.

عظیم مصر فرمود:

« من از دیر زمانی حدود سی سال قبل در صدد دیدن فقه امامیه بر آمدم و از عراق و ایران کتابهای فقهی امامیه را

خواستم ولی تا این اخیر که مصر از زیر زنجیر استعمار بیرون آمد، کتابها نمی رسید و سانسور می شد تا بعد از فتح کانال (سوئز) کتب شما آمد و من مطالعه کردم، حجت بر من تمام شد و آن فتوی را دادم بدون اینکه تحت تأثیر هیچ مقامی یا سخنی بروم»

شیخ محمد جواد مغنیه می گوید:

«در یکی از سفرهایم به مصر از علامه شلتوت دیدار کردم در حالی که جمعی از بزرگان دانشگاه ازهر نیز در محضرش بودند، از انگیزه فتوایش بر جواز تعبد به مذهب جعفری جويا شدم وی پاسخ داد:

«خدا می داند در مورد این فتوی انگیزه های سیاسی و اجتماعی و غیره نداشتم. من در مقام استنباط احکام فقهی وقتی بعضی از دلایل فقه شیعه را مورد دقت و نظر عمیق قرار دادم مشاهده کردم که دلایل این فقه از قوت و متانت و ظرافت خاصی بر خوردار است، و این امر باعث شد که فتوایی بر جواز پیروی از مذهب شیعه را صادر نمایم، و من خود در بعضی مسائل فقهی بر اساس فقه مذهب جعفری فتوی داده ام.

آنگاه شیخ محمود شلتوت رو به حاضران کرد و گفت:

بر شماست که کتابهای شیعه را با دقت مورد مطالعه قرار دهید.

نامه شیخ بزرگ، محمود شلتوت به آیت الله بروجردی

بسم الله الرحمن الرحيم

السید صاحب السماحة الاخ الجلیل الامام البروجردی

سلام و درود خدا بر شما باد. اما بعد، من همواره جوایای صحت و سلامت آن سید جلیل القدر و برادر بزرگوار بوده و از خدا می خواهم که آن جناب پیوسته مصدر برکات برای مسلمانان و وحدت کلمه میان آنان باشند. خداوند بر طول عمرتان بیفزاید، وبا نصرت خود شما را گرامی دارد.

سفر برادر جناب علامه عالیقدر استاد قمی - اَیْدهُ الله فی جَهَّادِهِ الْمَشْکُور - (به ایران) فرصت مغتنمی بود تا برای جنابعالی نامه ای بنویسم، و از کوشش شما تقدیر نمایم، و از خدای قادر متعال بخواهم آرمانهایی که برای مسلمین دارید بر آورد، و شما را برای تلاش و کوششی که در راه جمع کلمه مسلمین و الفت میان دلهای آنان بکار می برید، توفیق عنایت فرماید. و بشارت می دهم که گامهای شما در راه تقریب، و گامهایی که می دانم در راه تأیید کامل آن بر می دارید، و از آن پشتیبانی می کنید و به آن عنایت و

اهتمام می ورزید، مایه رستگاری و سیر به سوی خداوند متعال است.

باری جمع برگزیده ای از رجال ما در الازهر و برادران ما که در راه تقریب کمال جهاد را مبذول می دارند با ایمان پاک با ما همکاری و به وظیفه دینی خود به خاطر دین و رسالت انسانی رفیعی که به عهده دارند، عمل می کنند.

من امیدوارم که برادر عزیزم جناب آقای قمی بزودی به سوی ما باز گردند تا با شنیدن خبر سلامتی شما خوش وقت شویم، و نظریات شما را در مورد آرمان مشترکی که داریم، دریافت کنیم. بسیاری از امور را برای جناب برادرم توضیح داده ام، و از ایشان خواهش کرده ام که آنها را مفصلاً به شما ابلاغ دارند.

از خدا می خواهیم که ما را در راه رضای خود جمع کند، و همواره ارتباط دل‌های ما را برای عمل در راه الهی پایدار بدارد. إِنَّهُ سَمِيعُ الدُّعَاءِ لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

منادیان تفرقه

در مسیر پر پیچ و خم تاریخ معاصر اسلام، دو جریان متقابل همواره در حال کشمکش بوده‌اند: منادیان تقریب و اتحاد امت اسلامی در یک سو و منادیان تفرقه و نفاق در سوی دیگر. بی‌گمان، یکی از برجسته‌ترین چهره‌هایی که می‌توان او را در رأس منادیان تفرقه در عصر حاضر قلمداد کرد، محمد بن عبدالوهاب نجدی است. اندیشه و عملکرد او نه تنها سبب گسست عمیق در پیکره جهان اسلام شد، بلکه میراث فکری و عملی وی تا به امروز نیز توسط گروه‌های تندروی تکفیری دنبال می‌شود.



آغاز راه: از نقد مسلمانان تا اندیشه تکفیر

محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان التمیمی در سال ۱۱۱۵ هجری قمری در منطقه «عَیْنَه» در شبه‌جزیره عربستان به دنیا آمد. پدرش، عبدالوهاب، از علمای برجسته مذهب حنبلی و

قاضی آن شهر بود. محمد پس از فراگیری مقدمات علوم دینی نزد پدر، به شهرهای مختلف از جمله مکه و مدینه سفر کرد.

گسست فکری محمد بن عبدالوهاب از جریان اصلی اهل سنت، از جایی آغاز شد که او مباحثی همچون توحید، توسل و زیارت قبور را با تفسیری خاص و افراطی مطرح کرد. آنچه که در نگاه نخست به عنوان «دعوت به توحید خالص» مطرح می‌شد، به تدریج به ابزاری برای تکفیر دیگر مسلمانان و ریختن خون و غارت اموال آنان تبدیل شد. در اندیشه او هر کس که وهابی نباشد، کافر و مشرک محسوب می‌شود و خون و مال و ناموس او مباح است.

تفرقه به نام توحید

محمد بن عبدالوهاب برای ترویج اندیشه خود، دو اصل محوری را مطرح ساخت که به مهم‌ترین عوامل تفرقه در جهان اسلام تبدیل شد: نخست «تکفیر مسلمانان مخالف» و دوم «تخریب اماکن مقدس». او با طرح این دو اصل، جبهه‌ای جدید در برابر مذاهب دیگر اسلامی گشود.

۱. سیاست تکفیر: انحصار طلبی دینی

مهم‌ترین عامل تفرقه‌انگیزی در اندیشه محمد بن عبدالوهاب، تکفیر دیگر مسلمانان است. او در آثار خود، از جمله «کتاب التوحید» و «نواقض الاسلام»، به صراحت هرگونه توسل به اولیای الهی، زیارت قبور، نذر و استغاثه را شرک در عبادت دانسته و مرتکبان آن را کافر و مشرک معرفی کرده است. فرقه‌ای در زمین نمانده که وهابیت آنها را تکفیر نکرده باشد. حتی علمای اهل سنت نیز از گزند تکفیر او در امان نماندند. برادرش، سلیمان بن عبدالوهاب، که خود از علمای برجسته بود، او را به خاطر تکفیر مسلمانان و عقاید فاسدش به شدت نکوهش کرد. پدرش عبدالوهاب نیز با او به مخالفت برخاست و او را فردی گمراه و منحرف دانست.

مخالفت علمای اهل سنت با او تنها به خانواده محدود نشد. علمای بزرگی همچون زینی دحلان (مفتی شافعیان مکه)، محمد بن عبدالله بن فیروز حنبلی، شیخ انور شاه کشمیری حنفی و علامه ابن عابدین حنفی، اندیشه‌های او را بدعتی در اسلام دانستند. زینی دحلان، فتنه وهابیت را «بزرگ‌ترین فتنه در اسلام» توصیف کرده است. این مخالفت‌های گسترده از سوی علمای چهار مذهب اهل سنت، حکایت از تفرقه‌ای عمیق دارد که محمد بن عبدالوهاب در جهان اسلام ایجاد کرد.

۲. تخریب قبور؛ هتک حرمت نمادهای مسلمانان

دومین محور تفرقه‌انگیزی محمد بن عبدالوهاب، تخریب قبور و اماکن مقدس بود. او ساخت هرگونه بنا و گنبد بر روی قبور را «بدعت» و عامل «شرک» می‌دانست و از بین بردن آن‌ها را واجب می‌شمرد. وهابیان در سال ۱۲۲۰ قمری به مدینه حمله کرده و پس از یک سال و نیم محاصره، قبور مطهر ائمه بقیع را به طور کامل تخریب کردند. تخریب این اماکن متبرکه که محل ارادت مسلمانان از مذاهب مختلف بود، عمیق‌ترین شکاف عاطفی و اعتقادی را در میان مسلمانان ایجاد کرد.

۳. ائتلاف با طاغوت و جهاد با مسلمانان

پس از آنکه محمد بن عبدالوهاب توسط مردم شهرهای نجد طرد شد، راهی منطقه «درعیه» گردید و با «محمد بن سعود»، نیای خاندان آل سعود، پیمان اتحاد بست. بنابر توافق، محمد بن سعود متعهد شد از دعوت وهابیت حمایت نظامی کند و محمد بن عبدالوهاب نیز با تکفیر مخالفان، مشروعیت دینی جنگ‌های گسترده علیه دیگر مسلمانان را فراهم آورد. حاصل این همکاری، حمله به شهرهای مکه و مدینه و کربلا و نجف، کشتار اهل سنت و شیعیان و غارت حرم‌های مطهر بود. وهابیان در سال ۱۸۰۲ میلادی به شهر کربلا یورش بردند، ده‌ها هزار نفر را به خاک و خون کشیدند و ضریح حرم امام حسین (ع) که مورد مودت همه مسلمانان است را تخریب کردند.

۴. میراث فکری داعش و دیگر گروه‌های تکفیری

محمد بن عبدالوهاب را می‌توان به معنای واقعی کلمه، «مفتی اعظم گروه‌های تکفیری معاصر» نامید. کتاب‌های او به عنوان دروس اصلی و مبانی اعتقادی داعش، بخش عمده‌ای از القاعده، و دیگر گروه‌های تندرو مورد استفاده قرار می‌گیرد. داعش که خود را «دولت اسلامی عراق و شام» می‌نامید، از آثار و فتاوی‌ای محمد بن عبدالوهاب به عنوان مهم‌ترین مرجع فکری خود یاد می‌کند و مدعی است که ادامه دهنده راه اوست.

اگر بخواهیم در یک عبارت، محمد بن عبدالوهاب را معرفی کنیم، باید بگوییم: او نخستین کسی بود که باب تکفیر مسلمانان را در عصر حاضر به طور رسمی و سیستماتیک گشود. سلف او در صدر اسلام، خوارج نهروان بودند که تکفیر و کشتن مسلمانان مخالف خود را جایز می‌شمردند. محمد بن عبدالوهاب در تاریخ ۱۲۰۶ هجری قمری (۱۷۹۲ میلادی)

درگذشت، اما میراث فکری وی هنوز پس از قرن‌ها، جهان اسلام را با بحران هویت و تفرقه مواجه ساخته است. امروزه در مقابل این جریان‌های تفرقه‌افکن، طلایه‌داران تقریب مذاهب اسلامی ایستاده‌اند. این عالمان و اندیشمندان آگاه، با بصیرت و روشننگری خود، در صدد خنثی‌سازی نقشه‌های شوم دشمنان وحدت اسلامی هستند. میراث محمد بن عبدالوهاب همچنان در قالب گروه‌های تکفیری معاصر خودنمایی می‌کند، اما در مقابل، عالمان شیعه و سنی آگاه، با الهام از قرآن کریم، در تلاش برای تحقق وحدت و تقریب مذاهب اسلامی هستند.

اعتماد یا مقاومت



قصد داریم دو مفهوم متضاد اما سرنوشت‌ساز را مورد گفتگو قرار دهیم: «تاوان اعتماد» و «بهای مقاومت». برای ورود به این دوگانه، دو نمونه از نخستین رویارویی‌های جهان اسلام با غرب را مرور می‌کنیم؛ یکی اعتمادی که به قیمت فروپاشی تمام شد و دیگری مقاومتی که حاکمیت ملی را زنده نگه داشت.

تاوان اعتماد: نخستین نمونه

اعتماد جهان عرب به بریتانیا (جنگ جهانی اول) و بهای آن در اوج جنگ جهانی اول، شریف حسین، امیر مکه، به وعده‌های لندن اعتماد کرد. در مکاتباتی که به «مکاتبات حسین-مک‌ماهون» (۱۹۱۵-۱۹۱۶) شهرت یافت، هنری مک‌ماهون، کمیسر عالی بریتانیا در مصر، به شریف حسین قول داد در ازای قیام اعراب علیه امپراتوری عثمانی، از تأسیس یک دولت مستقل عربی در بخش بزرگی از خاورمیانه حمایت کند.

شریف حسین این وعده را باور کرد؛ پرچم شورش را برافراشت و نیروهای عرب را در کنار متفقین به میدان آورد.

اما بهای این اعتماد چه بود؟

همزمان با همان مذاکرات، بریتانیا و فرانسه در خفا مشغول طراحی نقشه‌ای دیگر بودند. در سال ۱۹۱۶، معاهده‌ی «سایکس-پیکو» میان مارک سایکس بریتانیایی و فرانسوا ژرژ پیکوی فرانسوی امضا شد که جهان عرب را منطقه‌بندی و میان خود تقسیم می‌کرد. یک سال بعد، «اعلامیه‌ی بالفور» (۱۹۱۷) نیز وعده‌ی ایجاد خانه‌ای ملی برای یهودیان در فلسطین را داد.

نتیجه‌ی این اعتماد یک‌جانبه، چیزی جز فروپاشی انسجام جغرافیایی و سیاسی جهان اسلام نبود: سرزمین‌های عربی قطعه‌قطعه شد، تحت قیمومت استعماری درآمد و ملت‌ها به جای استقلال، با مرزهای تحمیلی، درگیری‌های قومی و شروع تراژدی فلسطین روبه‌رو شدند. اعتماد به غربی که خود را «رهایی‌بخش» می‌نامید، برای همیشه کام منطقه را تلخ کرد.

بهای مقاومت: نخستین نمونه

مقاومت آناتولی (نبرد ملی ترکیه) و ثمره‌ی آن

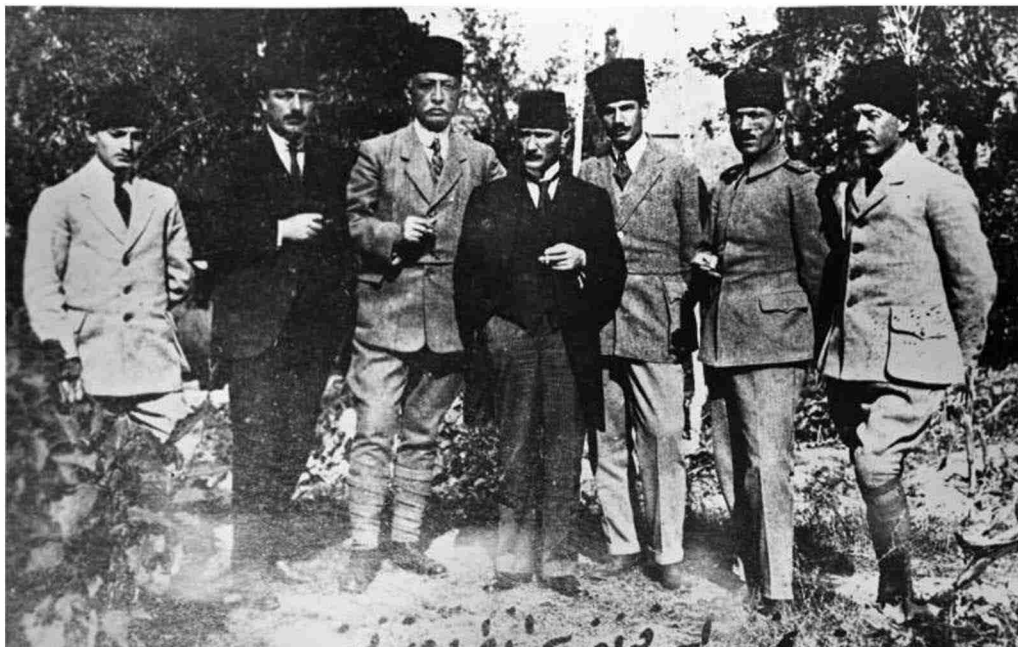
تنها چند سال پس از جنگ، در همان جغرافیای فروریخته‌ی عثمانی، ملتی دیگر سرنوشت متفاوتی را رقم زد. ترک‌های مسلمان آناتولی که با «آتش‌بس مودروس» (۱۹۱۸) و سپس «عهدنامه‌ی سور» (۱۹۲۰) عملاً به چند ولایت محصور در قلب آناتولی تقلیل یافته بودند، تصمیم گرفتند تن به تجزیه ندهند.

به رهبری مصطفی کمال پاشا (آتاتورک)، «نهضت ملی» شکل گرفت. نیروهای نامنظم و سپس ارتش منظم ترک، در برابر اشغالگران یونانی، فرانسوی، ایتالیایی و ارمنی مقاومت مسلحانه‌ای را آغاز کردند که به «جنگ استقلال ترکیه» (۱۹۱۹-۱۹۲۳) معروف شد. این مقاومت، بر خلاف قیام شریف حسین، بر اعتماد به قدرت‌های اروپایی تکیه نداشت؛ از دل «میثاق ملی» بیرون آمد که مرزهای ترکیه را بر اساس حق تعیین سرنوشت و تمامیت ارضی تعریف می‌کرد.

ثمره‌ی این مقاومت چه بود؟

پس از چهار سال نبرد سنگین، «پیمان لوزان» در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۳ امضا شد. این عهدنامه نه تنها کلیه امتیازات استعماری (کاپیتولاسیون) را لغو کرد، بلکه حاکمیت ملی بر آناتولی و تراکیه‌ی شرقی را به رسمیت شناخت. بهای مقاومت، جمهوری ترکیه‌ای بود که توانست از خاکستریک امپراتوری فروپاشیده، دولتی مستقل و دارای حاکمیت بسازد؛ ثمره‌ای که هنوز چهارچوب اصلی ترکیه‌ی مدرن را شکل می‌دهد.

اعتماد بدون ضمانت قدرت، جهان عرب را به قیمومت و تکه‌تکه‌گی کشاند؛ مقاومت مسلحانه‌ی مبتنی بر اراده‌ی ملی، ترکیه را به استقلال رساند. این دو تصویر، اولین قاب‌های توان اعتماد و بهای مقاومت بود. در شماره‌های آینده موارد دیگری از اعتماد و مقاومت به صورت عمیق‌تر و مصداقی‌تر بررسی خواهد شد.



سخنی از امام شهید آیت الله العظمی خامنه ای (ره)

دنیای اسلام این را فراموش نکند که در این قضیه‌ی مهم و تعیین‌کننده، آن کسی که در مقابل اسلام، در مقابل یک ملت مسلمان، در مقابل فلسطینِ مظلوم ایستاد، آمریکا بود، فرانسه بود، انگلیس بود؛ این را دنیای اسلام فراموش نکند، این را بفهمند؛ در معاملاتشان، در معادلاتشان، در تحلیل‌هایشان فراموش نکنند این را که چه کسی ایستاده است و دارد روی این مردم مظلوم و ملت مظلوم فشار می‌آورد؛ صرف رژیم صهیونیستی نیست. البتّه ما شک نداریم که «إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ»؛ وعده‌ی الهی حق است. وَلَا يَسْتَخَفُّكَ الَّذِينَ لَا يَوْقِنُونَ؛ (۱) اینهایی که به وعده‌ی الهی یقین ندارند، با منفی‌بافی‌های خودشان شما را باید متزلزل نکنند، سست نکنند. و ان شاء الله پیروزی نهایی و نه چندان دیر، با مردم فلسطین و فلسطین خواهد بود.



بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان - ۱۴۰۲/۰۸/۱۰

مُنَادِیْ اَمّت

هفته نامه منادیان امت | شماره سی و دو | خرداد ماه ۱۴۰۵

